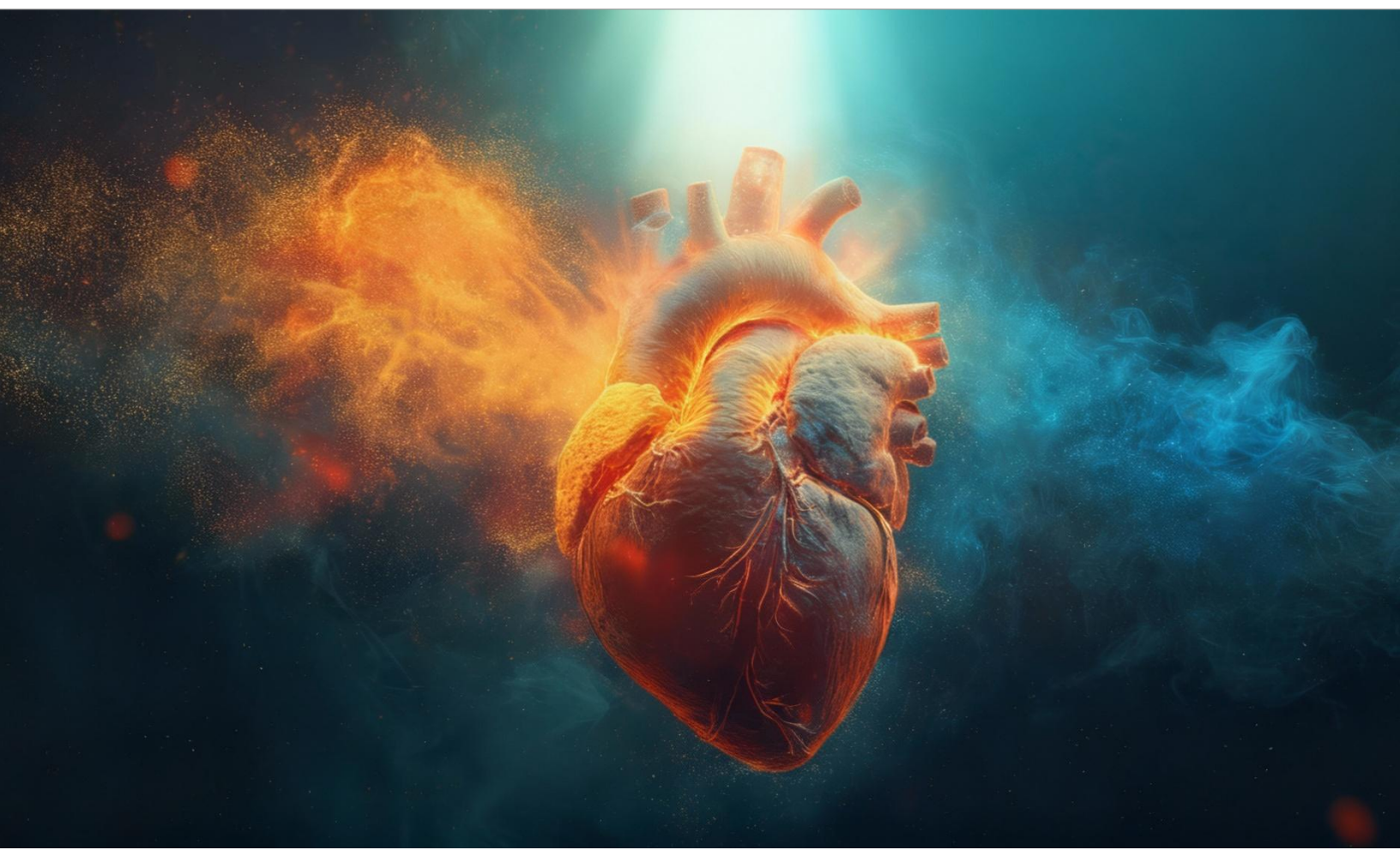




قواعدی در فقه قلوب (۵)

بی‌نیازی، بی‌نیازی قلب است

دکتر صالح بن عبدالعزیز سندی



قواعدی در فقه قلوب | بی نیازی، بی نیازی قلب است |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بی‌نیازی، بی‌نیازی قلب است^۱

بی‌نیازی [به شکل کامل] در حقیقت فقط مخصوص الله است که ذاتاً از هر چه غیر اوست بی‌نیاز است. هر چیزی غیر از او، همان‌طور که مُهر «مخلوق بودن» رویش خورده، مُهر «فقر و نیاز» هم دارد. بی‌نیازیِ مخلوق، نسبی و موقتی است، چون او به واسطهٔ یک امر بیرونی بی‌نیاز شده؛ پس در واقع نسبت به آن امر بیرونی فقیر و نیازمند است.

^۱ نگاه کنید به: طریق الهجرتین (۳۳-۳۴)، الواابل الصیّب (۷-۸)، و مدارج السالکین (۲/ ۴۱۱)، (۳/ ۲۷۰).

قواعدی در فقه قلوب | بی‌نیازی، بی‌نیازی قلب است |

اصلاً نمی‌شود کسی را به طور مطلق غنی دانست، مگر اینکه بی‌نیازی جزو ذاتش باشد؛ برای همین، غنی واقعی که ذاتاً محتاج نیست، فقط همان پروردگاریگانه و بی‌نیاز است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه چه زیبا گفته است:

وَالْفَقْرُ لِي وَصُفِّ ذَاتٍ لَزِمَ أَبَدًا كَمَا الْغِنَى أَبَدًا وَصُفِّ لَهُ ذَاتِي

(فقر برای من یک ویژگی ذاتی و همیشگی است همان‌طور که بی‌نیازی صفت ذاتی و ابدی اوست)!

آدم ثروتمند تازه وقتی «غنی» می‌شود که چیزی به دست بیاورد تا کمبودش را جبران و نیازش را برطرف کند. اما در قلب انسان، فقر بزرگ و نیاز شدیدی هست که هیچ‌چیز پرش نمی‌کند جز شناختن آن خدای بی‌نیاز و

^۱ ابیتی از قصیده شیخ الاسلام ابن تیمیه که شاگردش ابن قیم در مدارج السالکین (۱/ ۵۲۰) از او نقل کرده است. ابن قیم همچنین در جاهای دیگر کتب خود نیز به این بیت استناد کرده است؛ نگاه کنید به: مدارج السالکین (۱/ ۴۳۹)، (۲/ ۴۱۱) و طریق الهجرتین (۸).

قواعدی در فقه قلوب | بی‌نیازی، بی‌نیازی قلب است |

ستایش شده و بندگی کردن برای او؛ بنابراین اگر بنده به اینجا برسد، همه چیز دارد و اگر این را از دست بدهد، در واقع همه چیز را باخته است.

وقتی بنده به این حقیقت یقین پیدا کند، برایش روشن می‌شود که نیازمندی به الله عزوجل، عین بی‌نیازی است؛ کمال بی‌نیازی در کمال بندگی نهفته است. حقیقت بندگی یعنی کمال احتیاج به او از هر جهت؛ هم از نظر پروردگاری‌اش و هم از نظر معبود بودنش. این احتیاج دقیقاً همان جوهره بی‌نیازی به وسیله اوست.

بنابراین فقیرترین مردم در پیشگاه الله، در واقع بی‌نیازترین آن‌ها به واسطه اوست؛ خوارترینشان در برابر او، عزیزترینشان است و ناتوان‌ترینشان در محضر او، قوی‌ترینشان.

همان‌طور که او سبحانه حقیقتاً و ذاتاً غنی است و هیچ غنی دیگری جز او نیست، کسی هم که به واسطه او بی‌نیاز شود، بی‌نیاز حقیقی است و اصلاً هیچ بی‌نیازی‌ای جز با او ممکن نیست.

قواعدی در فقه قلوب | بی‌نیازی، بی‌نیازی قلب است |

کسی که با خداوند از دیگران بی‌نیاز نشود، جانش از حسرت تکه‌تکه می‌شود؛ اما هر کس به واسطه او بی‌نیاز شود، تمام حسرت‌ها از دلش می‌رود و سرور و شادی جایش را می‌گیرد.

اما بی‌نیاز شدن به وسیله غیر او، عین فقر است! چنین کسی دارد به واسطه یک موجود فانی و فقیر احساس بی‌نیازی می‌کند؛ مگر می‌شود یک فقیر به وسیله فقیر دیگری مثل خودش بی‌نیاز شود؟!

هر کس قلبش با الله بی‌نیاز نشود، فقر همیشه جلوی چشمانش رژه می‌رود و مدام از فقر می‌ترسد؛ دلش با هیچ چیز راضی نمی‌شود، هرگز از دنیا سیر نخواهد شد و زیاد داشتن دنیا هم بی‌نیازش نمی‌کند؛ بلکه انباشته‌هایش و بال جانش می‌شوند.

ابن رجب می‌گوید: «به همین دلیل امام احمد، ابن عیینه، ابن وهب و گروهی از امامان گفته‌اند: آن فقری که پیامبر از آن به خدا پناه می‌برد، همان فقر نفس است».^۱

يَا غَنِيًّا بِالْدُّنَايِرِ مُحِبُّ اللَّهِ أَغْنَى!^۲

(ای که با سکه‌های طلا غنی شده‌ای... آن که دوستدار الله است، ثروتمندتر است!).

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ثروت، ثروت قلب است و فقر، فقر دل است».^۳ و همچنین می‌فرماید: «بی‌نیازی به زیادی کالاها نیست، بلکه بی‌نیازی، بی‌نیازی نفس است».^۴

^۱ مجموع رسائل ابن رجب (۱/ ۳۰۹).

^۲ پیشین (۱/ ۳۳۸).

^۳ نسائی در الکبری (۱۱۷۸۵) آن را نقل کرده است.

^۴ به روایت بخاری (۶۴۴۶) و مسلم (۱۰۵۱).

قواعدی در فقه قلوب | بی‌نیازی، بی‌نیازی قلب است |

حقیقت بی‌نیازی قلب: یعنی شخص فقط به خدا دل ببندد؛ و حقیقت فقر زشت و نکوهیده، دل بستن به غیر اوست.

وقتی خداوند قلبی را بی‌نیاز سازد: حرکت فرد به سوی او درست می‌شود، امیدش از غیر او قطع می‌گردد، جز او را قصد نمی‌کند، به او اکتفا می‌کند، از دیگران بی‌نیاز می‌شود و نسبت به هر کسی که او را از خدا جدا کند، احساس دلتنگی و عدم انس می‌کند.

راهی برای رسیدن به بی‌نیازی دل وجود ندارد مگر با تحقق بندگی خالص؛ این بزرگترین خلعتی است که انسان می‌تواند بپوشد. وقتی قلب به این غنا برسد، نفس هم به بی‌نیازی‌ای که لایقش است دست می‌یابد؛ تنبلی و میل به زمین‌گیر شدن از او می‌رود و با همان آب حیاتی سیراب می‌شود که الله عزوجل بر قلب پیامبران نازل کرده است. آنگاه است که از هر جفت کریمانه و نیکویی در وجودش می‌روید و رام افسار محبت، ترس و امید به مولایش می‌شود؛ حق او را ادا می‌کند، به فرمانش می‌ایستد، هم از او راضی است و هم خداوند از او خشنود: **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ۖ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً**

قواعدی در فقه قلوب | بی‌نیازی، بی‌نیازی قلب است |

مَرْضِيَّةٌ {فجر: ۲۷-۲۸} (ای نفس مطمئن و آرام! خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگرد).

پیامبر ﷺ قلباً بی‌نیازترین بندگان خدا بود. حق تعالی می‌فرماید: **وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى** {ضحی: ۸} (و تو را نیازمند یافت و بی‌نیاز کرد). نظر صحیح - والله اعلم - این است که بی‌نیازی در این آیه، شامل هر دو نوع بی‌نیازی می‌شود: یعنی قلبش را به وسیله خود غنی ساخت و از مال دنیا نیز بی‌نیازش کرد.^۱

پیامبر ﷺ همواره این نوع بی‌نیازی را از پروردگارش درخواست می‌کرد و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى، وَالْتَّقَى، وَالْعَفَافَ، وَالْغِنَى» یعنی: «خدایا! من از تو هدایت، تقوا، پاکدامنی و بی‌نیازی می‌خواهم».^۲

منظور از بی‌نیازی در اینجا: همان بی‌نیازی نفس است و اینکه انسان از مردم و آنچه در دست آن‌هاست، بی‌نیاز باشد.^۳

^۱ نگاه کنید به: مدارج السالکین (۲/ ۴۲۰).

^۲ مسلم (۲۷۲۱).

^۳ نگاه کنید به: شرح نووی بر صحیح مسلم (۱۷/ ۴۱)، و المفهم قرطبی (۷/ ۴۹).

قواعدی در فقه قلوب | بی‌نیازی، بی‌نیازی قلب است |

از همین جا معلوم می‌شود که ثروتِ دست چیزی است و ثروت دل چیزی دیگر؛ و همه اهمیت و ارزش تنها در ثروتمندی دل است.

اما ثروتی که در دست است - یعنی پول‌داری و داشتن کالای دنیا - این نوع دارایی به خودی خود نه بد است و نه خوب؛ معیار اصلی، آن حالتی است که همراه این ثروت در دل حاصل می‌شود.

ممکن است ثروت دست با بی‌نیازی دل همراه باشد که در این صورت ستایش شده است؛ چنان‌که پیامبرمان ﷺ فرموده‌اند: «چه نیکوست مال نیک برای مرد نیک!»^۱ اما گاهی هم این ثروت با فقر دل همراه است که در آن صورت، تنها وبال گردن صاحبش می‌شود!

^۱ حدیثی ثابت از پیامبر ﷺ که احمد در مسند خود (۱۷۸۰۲) و دیگران نقل کرده‌اند. و در برخی منابع به این صورت آمده: «نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ...». این معنا در چندین حدیث آمده است، از جمله آنچه احمد (۲۳۱۵۸) و ابن ماجه (۲۱۴۱) از ایشان ﷺ نقل کرده‌اند که فرمود: «ثروت برای کسی که تقوا داشته باشد، اشکالی ندارد».

قواعدی در فقه قلوب | بی‌نیازی، بی‌نیازی قلب است |

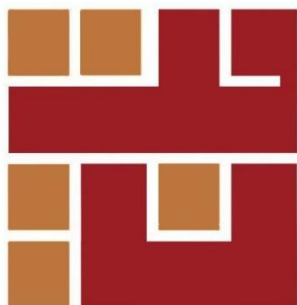
خلاصه اینکه اگر الله بر بنده‌اش منت بگذارد و قلبش را بی‌نیاز کند، دیگر بعد از به دست آوردن این بهره عظیم، از کدام فقر می‌ترسد؟! و اگر این را داشته باشد، چه ثروتی از دستش رفته که بخواهد حسرتش را بخورد یا به آن چشم بدوزد؟!

در پایان...

باید دانست که وقتی نفس ارتقا پیدا کند و به بی‌نیازی قلب برسد، به واسطه این ثروت، دست‌درازی به سوی شهوت‌ها را کنار می‌گذارد؛ همان شهوت‌هایی که باعث می‌شوند انسان بی‌پروا مرزهای خشم خدا را بشکند و از کارهای شایسته و مطلوب بازماند.

اساساً علت اینکه نفس از کارهای شایسته و خواسته‌شده شانه خالی می‌کند، همین فقر و نیازش به شهوت‌هاست؛ و از آن طرف، همین شانه خالی کردن از خوبی‌ها هم باعث می‌شود دوباره در دام فقر و نیاز به شهوات بیفتد. و تنها از الله باید یاری جست.

قواعدی در فقه قلوب | بی‌نیازی، بی‌نیازی قلب است |



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies